

میان فرهنگی بودن بدون فرهنگ

گذر از سیاست هویت به سیاست تمایز

رضا دهقانی



نقد فرهنگ

۱۳۹۹

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ص. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۳۳-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع:
بندی کسره:
رده بندی دیویی:
شماره شابک ملی



نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ ستاد، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳
 تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | www.naqdefarhang.com | مراکز پخش: ۰۲۱-۶۶۹۶۷۰۰۷، ۰۲۱-۶۶۴۸۶۵۳۵

نام کتاب: میان فرهنگی بودن بدون فرهنگ؛ گذراز سیاست و ادب به سیاست تمایز

نویسنده: رضا دهقانی

نوبت چاپ: چاپ اول

سال انتشار: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۳۳-۶

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۷	۱. مقدمه
۱۵	۲. اهمیت یافتن مسئله هویت د، دوره اخیر
۳۱	۳. نقد جوهر جمعی
۳۲	۳.۱. فرهنگ
۴۱	۳.۲. قوم
۵۱	۳.۳. امت
۶۹	۴. نقدی بر مفهوم هویت
۶۹	۴.۱. ترسیم جهان متکثر کنونی
۷۷	۴.۲. تحلیل مفهوم هویت
۸۴	۴.۳. اصالت ابزار سیاست هویت
۸۷	۴.۴. یکپارچه سازی جایگزین هویت جمعی
۹۱	۵. چند فرهنگ گرایی
۱۱۵	۶. میان فرهنگی بودن
۱۴۳	منابع

۱. مقدمه

سخن‌گفتن از یک فرهنگ، اندیشه موجودی یکدست را به ذهن متبادر می‌کند و کاخ گماه‌کننده است. فرهنگ هندی یا هندوئیستی متشکل از فرهنگ‌های گوناگون است [...] نمی‌توان یک خرده فرهنگ یکدست یافت (McIntyre 1973: 118).

جمله بالا، جان کلام کتاب پیش‌رو را بیان می‌کند. این کتاب در پی ترسیم جهانی است که در آن سخن از «چندفرهنگی» و «میان فرهنگی بودن» می‌شود، اما با فرهنگ یا هراسر جمعیتی دیگر نظیر قوم، ملت یا امت به عنوان امری جوهری، مخالفت می‌شود. عنوان کتاب خود گویای محاسنی آن است، «میان فرهنگی بودن بدون فرهنگ». زیرعنوان کتاب نیز نقطه تمرکز اصلی پژوهش کلی کتاب را نشان می‌دهد، «گذر از سیاست هویت به سیاست تمایز». این بحث تلاش می‌شود تا سیاست به معنای استراتژی‌های کلی برای یکپارچه‌سازی اجتماع نقد شده و سیاست جدیدی به نام سیاست تمایز جایگزین آن شود.

جهان و اندیشه در نسبتی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و جهان میان فرهنگی، اندیشه‌ای میان فرهنگی می‌طلبد و اندیشه میان فرهنگی، متناسب و متأثر از جهان میان فرهنگی است. اما اندیشه‌هایی که در جهان جدید، به مسائل و معضلات و البته امکانات جدید پرداخته‌اند، به رشته‌ها و شاخه‌های علمی متفاوتی تعلق دارند. مطالعات و پژوهش‌های متنوعی به خصوص در حوزه علوم اجتماعی و علوم

فرهنگی رخ داده که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آن «مطالعات فرهنگی» است که از آن به Cultural Studies و Cross-Cultural Studies یاد می‌شود و یا به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به «مطالعات پسااستعماری» اشاره کرد. اما در این میان «فلسفه» وضعیت دیگرگونه دارد. از یک طرف درگیر با تاریخ طولانی خود است و مدام مجبور به ارضاء انتظار سنتی است که از آن می‌رود اما به همین دلیل با خطر «بی‌سرف شدن» مواجه است. همواره از فلسفه، لااقل به معنای غربی آن، انتظار ایمان و اتقان بوده است. غایت علم یا معرفت حقیقی، بنابر فلسفه قدیم معرفت دیهیم و باور فلسفه جدید معرفت واضح و متمایز بوده است. لذا این وظیفه‌ای که از درون فلسفه تحمیل می‌شود، در مواجهه با جامعه و جهان جدید، فلسفه را با بحران مواجه می‌کند (vgl. Kirloskar/..., 2012).^۱ در جهانی که تنوع و تمایز و تفاوت محض حاکم است، دیگر سخن از اتقان و ایقان فلسفی، جایی ندارد. اما از طرف دیگر فلسفه، اندیشیدن به تمایز محض را نیا موخته است. فلسفه نیا موخته که چگونه بر مبنای تمایز محض بیان‌دیشد؛ نهایت هنر فلسفه اندیشه به تمایز در برابر اینهمانی بوده و «اندیشه به «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت». اما فلسفه باید با چالش تمایز، دیکال، تمایزی که در تمام ابعاد بسط می‌یابد، تمایزی که مطلق است و صرفاً تمایزی در برابر اینهمانی نیست، مواجه شود و در بافت آن بیان‌دیشد (Stenger 2012, 45ff.). این هماریت واقعیت است. در این جا سخن از «باید» نیست، سخن از یک «هست» است که تمایز ابعادی است و واقعیت را هیچ نمی‌توان کرد، «مگر پذیرفتن». یکی از جلوه‌های این فلسفه تمایزاندیش و میان‌اندیش، «فلسفه میان فرهنگی»^۲ است. در خور فلسفه میان فرهنگی نیز رویکردهای متفاوتی وجود دارد که هر یک، به طریقی به «میان» اندیشیده‌اند. عمده دیدگاه‌ها در فلسفه میان فرهنگی را می‌توان به دیدگاه‌های هرمنوتیکی و پدیدارشناختی تقسیم کرد. اما در این کتاب، آن چه رویکرد ما در

1. Kirloskar, Monika...

2. Interkulturelle Philosophie

تحلیل مسائل متأثر از آن بوده است، رویکرد هرمنوتیکی فلسفه میان فرهنگی بوده است که مهم‌ترین نمایندگان آن هاینس کیمرله^۱ (۲۰۱۶ - ۱۹۳۰)، رام/ادهرمال^۲ (۱۹۳۷) و فراننتس ویمیر^۳ (۱۹۳۷) هستند.

نویسنده این کتاب نیز تلاش می‌کند تا به سهم خود در این مسیر که مسیر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تلاش برای زدودن خشونت از حیات فردی و جمعی است، گام بردارد و از چند سال پیش با تأکید بر اهمیت حوزه میان فرهنگی بودن در جهان جدید، گام‌هایی به سهم خود برداشته است. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به انتشار دو کتاب «درآمدی به فلسفه میان فرهنگی» و «مفهوم زمان نزد ملاصدرا و هایدگر» گامی در تحقق پولی‌لوگ^۴ و نیز ترجمه کتاب «جودیت باتلر؛ نقدی پساساختاربرانه بر فمینیسم» و ترجمه مجموعه مقالات با عنوان «مفاهیم کلیدی و چالشی به‌نمار میان فرهنگی»، شامل ۴۲ مقاله در حوزه‌های مربوط به حوزه مطالعات فرهنگی، فلسفه میان فرهنگی، اشاره کرد.

اما کتاب کوچک پیش‌رو نام بره‌کی است که طرح کلی نویسنده خود را پیش می‌برد. این گام خود را به عنوان ارائه الگویی برای فهم مسأله‌ای مهم می‌فهمد که حیات جمعی ما ایرانیان به شدت درگیر آن است. این کتاب در واقع سعی می‌کند تا طرح مسأله کند و مسأله مهمی تحت عنوان «جودیت» را که عمده‌تأثر از آن هویت جمعی مراد می‌شود، به چالش بکشد و از نگاهی فلسفی و انتقادی به آن نگاه کند. مسلماً نه ادعای جامعیت دارد و نه داعیه مانعیت. این کتاب بر تنوع نگاه تمایزمحور میان فرهنگی را برگزیده و بر گفتمان عمومی ما می‌افکند. سعی می‌کند نشان دهد آن چه مبنای خودفهمی جمعی ما ایرانیان است، آن چنان که به نظر می‌رسد، پایه هستی‌شناختی ندارد و می‌توان پایه‌های آن را لرزاند. در واقع سیاست کلی در جامعه ایرانی، بر مبنای تأکید بر هویت جمعی به عنوان امری تمامیت‌یافته و جامع است و این مفهومی است که مطابقت با جوامع امروزی ندارد. از طرف دیگر

1. Heinz Kimmerle

2. Ram Adhar Mall

3. Franz Martin Wimmer

سیاست با تأکید بر این مفهوم نیاز به ابزارهایی دارد و گفتمانی را پیش می‌برد که ثمره‌ای جز به حاشیه‌رانده شدن افراد از حیث درونی و تنش و مشاجره از حیث بیرونی ندارد. این سیاست بر اموری مانند اصالت و هویت تأکید می‌کند. این هویت جمعی خود را در قالب مفاهیمی نظیر ملت یا امت نشان می‌دهد. این هویت همیشه در خطر نشان داده می‌شود و اساساً جامعه همواره در نوعی پیچ تاریخی جلو داده می‌شود. ما این سیاست، به معنای کلی، را «سیاست هویت» می‌نامیم و در مقابل آن «سیاست تمایز» را قرار خواهیم داد.

این کتاب سه بخش دارد. بخش اول به این نکته تذکر دهد که جهان جدید، جهان تکثرو تمایز است، نه اندیشه هویت‌محور را یارای مواجهه با آن نیست و باید فکری دگر کرد. این طرح موضوعی است که به دو وجه دارد؛ ابتدئاً یعنی در بخش‌های دو تا چهار، بحث نظری در باب هویت می‌کند و در بخش‌های پنج و شش، از حیث هنجاری (دستوری) ترسیم افق جامعه مطلوب و امکان و شرایط روابط مطلوب می‌کند. جامعه جدید جامعه‌ای میان فرهنگی است و الگوهای هنجارین میان فرهنگی می‌طلبد.

بدین قرار پس از این مقدمه کوتاه (بخش ۱)، در بخش بعدی در باب این مسأله بحث خواهد شد که چرا مسأله هویت در چند دهه اخیر اهمیت زیادی یافته است (بخش ۲). در واقع نگارش همین کتاب هم ناشی از همین مسأله است. از آن جا که چالش اساسی کتاب حاضر مسأله هویت جمعی است، لذا پس از آن، ما به مفاهیم مربوط به امر جمعی با نگاهی انتقادی طرح خواهند شد و نشان خواهیم داد که ایده فرهنگ، قوم، ملت، امت و غیره به مثابه امور کامل و تمامیت یافته یا «تسمیر هیردرا» گره‌های همگن دیگر کارایی ندارند (بخش ۳). این بخش سه قسمت دارد که به ترتیب به مفاهیم فرهنگ، قوم و در ذیل آن ملت، و در نهایت امت پرداخته خواهد شد. پس از آن در بخش بعدی نگاهی انتقادی به خود مفهوم هویت خواهیم داشت (بخش ۴). ابتدا با ترسیم وضعیت متکثرو متنوع جهان جدید نشان

خواهیم داد که نیاز به فهمی دیگر از جامعه و اجتماع است و طرح امور جمعی پیشین به خصوص فرهنگ، ریشه در اندیشه‌های مدرن و به ویژه هردر دارد و از واقعیت تاریخی و نیز اجتماعی به دور است و پس از آن خود مفهوم هویت را از حیث فردی و جمعی تحلیل خواهیم کرد و نشان داده می‌شود که اگر صرفاً در مفهوم هویت تأمل کنیم، خود به خود از بین خواهد رفت. این مفهوم در وجه جمعی ابزار سیاست برای کنترل است. بسط سیاست هویت ابزارهای متفاوتی دارد که از باب نمونه تاکنون در مفهوم «اصالت» را به اختصار توضیح خواهیم داد و در ادامه همین بخش ادعای خواهیم کرد که اندیشه حتماً این پرسش را طرح می‌کند که اگر هویت فردی و جمعی ای دیگر نیست، پس بر چه مبنایی ما خودفهمی^۱ شخصی داریم و تصویری از خود به عنوان یک شخص داریم، و یا چه چیز مبنای حیات و هم‌زیستی اجتماعی ماست. در این جا مفهوم «یکپارچگی» را به جای هویت فردی و مفهوم «یکپارچه‌سازی» را به جای هویت جمعی طرح می‌کنیم. در این دو مفهوم دیگر به امری جوهری باور نداریم، بلکه بر مبنای واقعیت متغیر و متحول، واقعیت فردی غیرجوهری فرد را نشان داده و بحث می‌کنیم که جامعه‌ای متشکل از افراد مجزای ذاتاً اجتماعی و البته در عین حال اجتماع‌گریز، نه تنها به جعل مفاهیمی نظیر ملت و فرهنگ و غیره، بلکه نیاز به فرآیندهای عقلانی یکپارچه‌سازی دارند تا بیشترین میزان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را برای ایشان تضمین کنند. باید توجه داشت که نویسندگان کتاب نیک واقف هستند که در علوم اجتماعی اثبات سیاست‌های یکپارچه‌سازی به عنوان استراتژی‌های سرکوب به ضرر شخص منفرد تلقی شده‌اند. اما در سیاست تمایزی که در این جا مد نظر است، نوعی استراتژی برای اجتماع جدید ترسیم می‌شود که اتفاقاً عنصر اصلی در آن همین فرد است و البته به این مسأله توجه دارد که این فرد نه امری سراسر است و یک‌دست، بلکه ترکیبی پیچیده از عناصر متفاوت و متعارض فرهنگی-قومی است و با خودش هم در تعارض است. این فرد برای خود، جهانی چندفرهنگی است که باید به سمت میان‌فرهنگی بودن

برود. بنابراین نویسنده کتاب با آگاهی کامل و به معنای خاص از اصطلاح «یکپارچه سازی»^۱ استفاده می کنند.

آن چه تا کنون حاصل شد، کنار رفتن امور جمعی جوهری و ضرورت اندیشه به فرآیندهای یکپارچه ساز متناسب با انسان جدید بود. اما در ادامه، ابتدا در باب چند فرهنگ گرایی بحث خواهد شد (بخش ۵)، سعی خواهیم کرد تا چند فرهنگی بودن را توصیف و جمع موجود و چند فرهنگ گرایی را الگویی هنجارین برای هم زیستی در جهان امروز نشان دهیم. از مباحث مربوط به یکپارچه سازی در علوم فرهنگی کمی تخطی خواهد کرد، در واقع سعی می کنیم مطابق نظر تیلور از «سیاست تمایز» به عنوان سیاست محبوب به معنای استراتژی یکپارچه سازی در افق مطلوب خود، دفاع کنیم. در بخش پایانی هم بر اساس باور به این که فلسفه میان فرهنگی وجه کامل تر اندیشه چند فرهنگی است، سعی می کنیم تا از چند فرهنگ گرایی به الگوی تعامل میان فرهنگی گذر کنیم (بخش ۶). در واقع حالت مطلوب هر دو یکی است. منتهی در بخش میان فرهنگی با روابط تنگ بین افراد خواهیم پرداخت و امکان و شرایط فهم متقابل را بررسی خواهیم کرد چنان چه مشهور است، در توضیح فلسفه میان فرهنگی مسائلی نظیر به رسمیت شناختن نظام های فلسفی در سنت های فرهنگی و غیره مد نظر بوده است. اما در فلسفه میان فرهنگی متأثر از مباحث هرمنوتیکی بحث های زیادی در خصوص مفاهیم و گفت و گو با مامل مطرح شده است. در این کتاب سعی می کنیم با توجه به مسأله اصلی کتاب، معطوف به زیست مسالمت آمیز همراه با نفی باور به هویت جوهری است، مدالی برای زیست اجتماعی در جهت «یکپارچه سازی» اخذ کنیم. بنابراین در بخش چند فرهنگی بیشتر سیاست کلی را ترسیم کرده و در بخش میان فرهنگی روابط افراد را در مبنای تعامل و فهم بررسی خواهیم کرد. در این جا مباحث فیلسوفان میان فرهنگی در خصوص مرکزیت گرایی، اروپا محوری، فهم دیگری فرهنگی، پولی لوگ، دیالوگ و هرمنوتیک آنالوژیک را نه در نسبت با مسأله فهم فرهنگ های کلی متمایز از هم و یا

سنت‌های فلسفی متفاوت و غیره، بلکه در نسبت با روابط افراد جامعه و جوامع با یکدیگر استفاده می‌کنم. در واقع آموزه‌هایی برای مفاهیم افراد از آن‌ها استنتاج می‌کنم که نه برای مفاهیم افراد از کشورهای مختلف، بلکه برای مفاهیم شهروندان یک شهر و یا افراد یک خانواده مفید هستند. با توجه به این‌که فرد در جهان جدید نیز میان فرهنگی است، این آموزه‌ها و راهکارهای استخراجی در فهم فرد از خودش نیز موثر است. بنابراین بخش‌های ابتدایی کتاب بیشتر وجه توصیفی و انتقادی دارند و دو بخش پایانی بیشتر وجه هنجارین^۱ خواهد داشت.

رضا دهقانی